



طلوه با معنی نماز در زشتی

علی گل محمدی
کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی و دبیر
ادبیات دبیرستان‌های
بیرجند

نماز، بازدارنده انسان از زشتی‌ها

نماز انسان را از گناهان و زشتی‌ها دور و به فضایل اخلاقی نزدیک می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر» (سوره عنکبوت آیه ۴۵) حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری، حفظ کرده است تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد؛ چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن فروتنی آرد و گذاردن اعضای پرازش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۲۷۹)

۸

مولانا با تکیه بر مفاهیم والای قرآنی، معتقد است که نماز موجب صیانت نفس از آلودگی به گناه و زشتی می‌شود: از نگاه او نمازگزار حقیقی به دنبال گناه و زشتی نمی‌رود.

جوشش و افزونی زر در زکات

عصمت از فحشا و منکر در صلات

آن زکاتت کیسه‌ات را پاسبان

آن صلاتت هم ز گرگانت شبان (دفتر ششم، بیت ۳۵۷۴ و بعد)

باد خشم و باد شهوت باد آز

برد او را که نبود اهل نماز (دفتر اول، بیت ۳۷۹۶)

پلیدی‌ها موجب باطل شدن نماز می‌شوند

روح لطیف انسانی در اصل گوهری عالی و ربّانی است اما وقتی در کنار مادّیات و نفسانیات قرار می‌گیرد، آلوده می‌شود. عارفان واقعی معتقدند که تنها پلیدی و نجاست‌های ظاهری موجب ابطال نماز نمی‌شوند بلکه پلیدی‌های درونی و نفسانی هم وجود دارند که فضایل معنوی را از بین می‌برند و باید با تزکیه نفس این پلیدی‌ها را زدود.

با نماز او بیالوده ست خون

ذکر تو آلوده تشبیه و چون

خون پلید است و به آبی می‌رود

لیک باطن را نجاست‌ها بود

کان به غیر آب لطف کردگار

کم نگردد از درون مرد کار

در سجودت کاش رو گردانیی

معنی سبحان ربی دانیی

(دفتر دوم، بیت ۱۷۹۸ به بعد)

شیخ محمود شبستری - عارف نامی قرن هشتم - نیز آلودگی‌های درونی را فراوان دانسته و معتقد است که تا این آلودگی‌ها برطرف نشوند، نماز انسان مقبول نمی‌افتد.

وجود تو همه خار است و خاشاک

برون انداز اکنون جمله را پاک

برو تو خانه خود را فرو روب

مهیّا کن مقام و جای محبوب

چو تو بیرون شدی، او اندر آید

به تو، بی تو، جمال خود نماید

کسی کو از نوافل گشت محبوب

به لای نفی کرد او خانه جاروب ...

موانع تا نگردانی ز خود دور

درون خانه دل ناپدت نور ...

نخستین، پاکی از احداث و انجاس

دوم، از معصیت وز شرّ وسواس

سیم، پاکی ز اخلاق ذمیمه است

که با او آدمی همچون بهیمه است

چهارم پاکی سرّ است از غیر

که اینجا منتهی می‌گرددش سیر

هرآن کو کرد حاصل این طهارات

شود بی‌شک سزاوار مناجات

تو تا خود را به کلی درنمایی

نمازت کی شود هرگز نمازی

چو ذاتت پاک گردد از همه شین

نمازت گردد آنگه قرّه‌العین

(گلشن‌راز، ابیات ۳۹۵ به بعد)

حضور قلب
مراتبی دارد که
عارفان همواره
به درجات عالی
آن در نماز
توجه داشته‌اند
و آن را
فراموش کردن
خود و دنیای
مادی و فنا در
معبودمی دانند

همچنین، هواهای نفسانی همچون شهوت، زهدهفروشی، خودنمایی، حب مال، پریشانی خاطر و غفلت مانع نماز و قرب به حق می‌شوند؛ زیرا همان طور که گفته شد؛ نماز یعنی توجه به حق و انقطاع از ماسوی الله. بنابراین، کسانی که به این گونه گناهان، پلیدی‌ها و آمال و آرزوهای نفسانی آلوده‌اند، نمازشان باطل است. به قول حافظ، باید از دنیا و آمال رنگارنگ دنیوی دل برید تا به حضور رسید.

حضور گر همی خواهی ازو غافل مشو حافظ

متی من تلق من تهوی دع‌الدنیا واهملها (دیوان حافظ: ۱)
مولانا هم معتقد است که آرزوهای نفسانی و مادی در هر نوع، آدمی را آلوده می‌کنند و نمی‌گذارند انسان به مقام حضور حق برسد.

«هبطوا» افگند جان را در حضيض

از نمازش کرد محروم این محیض

ای رفیقان زین مقال و زان مقیل

اتقوا ان الهوی حیض الرجال

(دفتر ششم، بیت ۲۹۳۴ و بعد)

حسرت بر نماز فوت شده فضیلت دارد

مولانا ظاهر نماز را همان آداب، حرکات، اوراد و اذکار آن و باطن نماز را عبارت از حضور قلب، خلوص نیت و صفای باطن می‌داند. او معتقد است که گاهی انسان بر نمازی که فوت شده حسرت می‌خورد این حسرت خوردن را نزد خدا محبوب‌تر از نمازی می‌داند که با عجب و خودبینی ادا شود و هرگاه مؤمنی حسرت فوت نماز را بر دل داشته باشد، چنین احساس نیاز و دردی، برابر صدها نماز است.

گر نماز از وقت رفتی مر تو را

این جهان تاریک گشتی بی‌ضیا

از غیبین و درد رفتی اشک‌ها

از دو چشم تو مثال مشک‌ها

ذوق دارد هر کسی در طاعتی

لاجرم نشکبید از وی ساعتی

آن غیبین و درد بودی صد نماز

کو نماز و کو فروغ آن نیاز؟

(دفتر دوم، بیت ۲۷۶۷ به بعد)

مولانا در ادامه با بیان حکایتی کوتاه به تشریح مطلب یاد شده می‌پردازد. او معتقد است که سینه پر عشق و سوز از آدابی که عشق در آن جایگاهی ندارد، والاتر است.

آن یکی می‌رفت در مسجد درون

مردم از مسجد همی آمد برون

گشت پیرسان که جماعت را چه بود

که زمسجد می برون آیند زود؟

آن یکی گفتش که پیغمبر نماز

با جماعت کرد و فارغ شد ز راز
تو کجا در می‌روی؟ ای مرد خام
چون که پیغمبر بداد ست السلام
گفت: آه و دود از آن آه شد برون
آه او می‌داد از دل بوی خون
آن یکی از جمع گفت: این آه را
تو به من ده، و آن نماز من تو را
گفت دادم آه و پذیرتم نماز

او ستد آن آه را با صد نیاز

شب به خواب اندر بگفتش هانفی

که خریدی آب حیوان و شفا

حرمت این اختیار و این دخول

شد نماز جمله خلقان قبول

(دفتر دوم، بیت ۲۷۷۱ به بعد)

«سنایی»، از عارفان بزرگ قرن ششم، نیز به حقیقت نماز اشاره دارد و معتقد است نمازی را که از روی خودخواهی، ریا و تظاهر خوانده شود، خدا نمی‌پذیرد.

گه که آبی ز بهر فرض نماز

از حقیقت جدا قرین مجاز

بی دعا و تضرع و زاری

یک دو رکعت به غفله بگذاری

ظن چنان آیدت که هست نماز

به خدای از دهندت ایچ جواز

بی تو باشد پاک برگیرد

کز تو آلوده گشت نپذیرد

(گزیده حدیقه الحقیقه: ۴۲)

همان طور که گفته شد، مولانا اصالت نماز را به روح آن می‌داند و نتیجه می‌گیرد که سفر عشق بر انجام صوری عبادات برتری دارد.

مکاشفات ربّانی نماز

نکته دیگری که مولانا در مثنوی درباره اهمیت نماز به بیان آن می‌پردازد، موضوع کشف و شهود در نماز است. او در حکایت فقیری که بدون تلاش و کوشش برای کسب روزی حلال، ناله و افغان می‌کرد تا اینکه دعای دیرینه‌اش به اجابت رسید و یک گاو، روزی مقدّرش شد، این نکته را به خوبی بیان می‌کند و از زبان حضرت داود(ع) می‌گوید:

تا روم من سوی خلوت در نماز

پرسم این احوال از دانای راز

خوی دارم در نماز آن التفات

معنی «قره عینی فی الصلوات»

روزن جانم گشاده ست از صفا

می‌رسد بی‌واسطه نامه خدا

نامه و باران و نور از روزنم

میفتد در خانه‌ام از معدنم (دفتر سوم، بیت ۲۴۰۰ به بعد)

مولانا در این داستان به برخی از اسرار نماز و مکاشفات درونی آن می‌پردازد و بر این باور است که اگر انسان در نماز توجه کامل به حق تعالی داشته باشد، دریچه روح او گشوده می‌شود. حجاب‌ها برداشته می‌شوند، پیام وحی الهی به گوش جان می‌رسد و باران فیض و انوار تجلی حق بر قلب انسان وارد می‌شود. به قول حافظ:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد

به آب دیده و خون جگر طهارت کرد (دیوان غزلیات: ۸۲)

نکته جالب و درخور تأمل این داستان، آن است که داود(ع)، کسی که خود در ذات الهی فانی و مستغرق است، مهلت می‌خواهد تا به سوی نماز برود. مولانا تصریح می‌کند که رفتن داود(ع) به سوی نماز، آموزش و تعلیمی برای مردم است تا بتوانند دل و روح خود را با راز و نیاز صیقل دهند و به حقیقت برسند. انسان نیز هنگامی به حقیقت می‌رسد که به سوی حق برود و بتواند خود را در او فنا کند؛ همان‌طور که داود(ع) برای کشف واقعیت به نماز می‌ایستد تا این نکته را به مردم متذکر شود.

رفتیم سوی نماز و آن خلا

بهر تعلیم است ره مر خلق را

کز نهم، تا راست گردد این جهان

حرب خدعه این بود ای پهلوان (دفتر سوم، بیت ۲۴۰۹ و بعد)

اسرار و آداب نماز

نماز دارای مراتبی است که از صور ظاهری آن شروع می‌شود و تا مراتب معنوی پیش می‌رود. «تجمل‌الدین رازی» از عارفان بزرگ قرن هفتم، مراتب نماز را این‌گونه بیان می‌کند: «نماز را یکی به صفت اشکال و حرکات نماز و دوم به صفت مناجات نماز دانند. صورت و اشکال و حرکات نماز انسان را از آمدن بدین عالم خیر دهد و به مراجعت آن عالم دلالت کند و صفت مناجات نمازی، او را از مرتبه حیوانی و تمنی‌های نفسانی به مقام ملکی برساند و از گفت و شنید خلق و تسویلات شیطانی به مناجات و مکالمه حق آورد» (رازی، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

مولانا هم با بیان حکایتی جالب و شنیدنی برخی از فضایل و اسرار معنوی نماز را بیان کرده است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

اسرار تکبیر نماز

تکبیر در نماز، هنگامه حضور در محضر خدای یگانه است. تکبیر گفتن یعنی اعتراف به عظمت و بزرگی خداوند و اعتراف به عجز

و ناتوانی انسان از درک و توصیف او. ملا احمد نراقی می‌گوید: «چون تکبیره الاحرام می‌گویی، باید بدانی که معنی این است که خدا بزرگ‌تر و بالاتر است از این که وصف کرده شود یا از هر چیزی که تصور شود، بزرگ‌تر است یا از آن بالاتر است که ادراک عظمت او کرده شود. پس در آن وقت، تفکر عظمت و جلال او کن و به یاد آور که همه اشیا را به قدرت کامله خود از کتسم عدم به صحرای وجود آورد» (نراقی، ۱۳۸۵: ۷۳۲) همچنین، هنگام تکبیره الاحرام بالابردن دست‌ها بیانگر این حقیقت است که ما نفس و درون و هر چه جز خدا، را فراموش کرده‌ایم و به قول حافظ:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه هست (دیوان حافظ: ۱۵)

در مثنوی نیز «داستان دقوقی عارف» نمونه‌ای عالی است که مولانا در آن بسیاری از اسرار نماز را به تصویر می‌کشد. منظره شگفت‌انگیز کرانه دریا، جایی که یک کشتی در ورطه هلاک افتاده است سرنشینانش در آن هنگامه هولناک فریاد و شیون سر می‌دهند، دل دقوقی به رحم می‌آید و از صمیم قلب برای نجات بلادیدگان لب به دعا می‌گشاید و با تضرع و زاری به درگاه الهی برایشان طلب نجات می‌کند.

مولانا در این داستان معتقد است که نمازگزار واقعی کسی است که با تکبیر گفتن نماز، جسم خود را کنار بگذارد و هوی و شهوت را در محضر پروردگار قربانی کند و با جان و دل در محضر او حاضر شود؛ چنان که گویی در قیامت در محضر پروردگار است این‌ها رمز عارفانی هستند که با جمعیت خاطر به نیایش و تزکیه نفس می‌پردازند. آن‌ها نمونه انسان‌های کاملی هستند که در ذات حق فانی شده‌اند و همواره دعا و نمازشان در

حالت محو و بی‌خویشی است.

پیش در شد آن دقوقی در نماز

قوم همچون اطلس آمد او طراز

اقتدا کردند آن شاهان قطار

در پی آن مقتدای نامدار

چون که با تکبیرها مقرون شدند

همچو قربان از جهان بیرون شدند

معنی تکبیر این است ای امام

کای خدا پیش تو ما قربان شدیم

وقت ذبح، الله اکبر می‌کنی

همچنین در ذبح نفس کشتنی

تن چو اسماعیل و جان همچون خلیل

کرد جان، تکبیر بر جسم نبیل

گشت کشته تن ز شهوت‌ها و از

شد به بسم الله بسمل در نماز (دفتر سوم، بیت ۲۱۴۰ به بعد)

اسرار قیام نماز

قیام به معنای برپا داشتن بدن به دور از کژی در مقابل خداوند است. همچنین برپاداشتن قلب خویش از مقام عبودیت و قرار گرفتن در صراط مستقیم انسانیت است. قیام در واقع نمادی از اعتدال روحی و اخلاقی نمازگزار در برابر خداوند است. امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می‌نویسد: «ظاهر قیام آن است که به شخص پیش خدای تعالی ایستی، سر در پیش افکنده بنده وار و سرّ قیام آن است که دل از همه حرکات و سکنتات فرو ایستد و ملازم خدمت باشد بر سبیل تعظیم و انکسار و اندرین وقت باید که از مقام خویش در قیامت پیش حق تعالی یاد کند» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۵۶)

مولانا معتقد است آن گاه که نمازگزاران در پیشگاه خداوند صف می‌کشند، همه آنچه در دل دارند به حضور خدا می‌آورند و به حساب پس دادن و راز و نیاز می‌پردازند. در مقابل خداوند با چشمانی گریان می‌ایستند؛ مانند روز قیامت که مردگان سر از قبرها برمی‌دارند. در حال قیام، سوالات فراوانی می‌شود و بنده شرمنده می‌شود و چون قدرت ایستادن ندارد، به رکوع می‌رود.

چون قیامت پیش حق صفا زده

در حساب و در مناجات آمده

ایستاده پیش یزدان اشک ریز

بر مثال راست خیز رستخیز

حق همی گوید: چه آوردی مرا

اندرین مهلت که دادم من تو را

عمر خود را در چه پایان برده‌ای

قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای؟

گوهر دیده کجا فرسوده‌ای

پنج حس را در کجا پالوده‌ای؟

چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش

خرج کردی چه خریدی تو ز فرش؟

دست و پا دادمت چون بیل و کلند

من بیخشمیدم، ز خود آن کی شدند؟

همچنین پیغام‌های دردگین

صدهزاران آید از حضرت چنین

در قیام، این گفت‌ها دارد رجوع

وز خجالت شد دوتا او در رکوع

(دفتر سوم، بیت ۲۱۴۷ به بعد)

اسرار رکوع و سجود نماز

باطن رکوع آن است که نمازگزار به مقام ذلت و مسکنت در برابر پروردگار وارد می‌شود؛ به طوری که می‌تواند عظمت ربوبی را ببیند. نمازگزار در این حالت با چشم دل، همه اشیا را تجلی اسما و صفات ذات حق می‌بیند.

خداوند در قرآن چهره سجدکنندگان را چنین ترسیم می‌کند: «الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی

خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقنا عذاب النار» (ال عمران، آیه: ۱۹۱) آنان که خدا را یاد می‌کنند در حال ایستاده و نشسته و خفتن و دائم اندیشه می‌کنند، در آفرینش آسمان‌ها و زمین و می‌گویند: پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی؛ ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاه‌دار.

به گفته شهید ثانی: «نمازگزار باید بداند که رکوع، مظهر قدرت و عظمت پروردگار و تجلی گاه ذلت و شکست و ناتوانی بنده در برابر آفریدگار است و در رکوع نمازگزار باید بکوشد تا با بیان ذکر مربوطه و تکرار آن، عظمت خدای در دل و جانش نقش بندد و به سستایش و نیایش او، همه مظاهر قدرت و عزت ظاهری را در هم شکند که تنها خداوند توانا و دانا بزرگتر است.» (حجازی، ۱۳۵۴: ۱۴۲) در رکوع، چون انسان در پیشگاه الهی توان ایستادن ندارد، ذکری می‌گوید و به سجده می‌رود.

سجده آخرین منزل تقرب به محبوب است. در واقع سجود، هجرت به سوی والاترین مرتبه و به نوعی مقام فنا است که همه چیز فانی‌اند. طبق بیان آیات قرآن همه کاینات و ذرات به نوعی دارای شعور و به تسبیح و سجود خداوند مشغول‌اند. خداوند می‌فرماید: «تسبیح له السموات السبع والارض ومن فیهن وان من شیئی الا یتسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیمًا غفورًا» (آیه ۴۴ سوره الاسراء)^۲

مولانا نیز در جاهای زیادی از مثنوی، از جمله در داستان دقوقی، به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

بعد از آن دیدم درختان در نماز

صف کشیده، چون جماعت کرده ساز

یک درخت از پیش، مانند امام

دیگران، اندر پس او در قیام

آن قیام و آن رکوع و آن سجود

از درختان، بس شگفتم می‌نمود

یاد کردم قول حق را آن زمان

گفت: التجم و شجر را یسجدان

این درختان را، نه زانو نه میان

این چه ترتیب نماز است آن چنان؟

آمد الهام خدا کای به افروز

می‌عجب داری ز کار ما هنوز؟ (دفتر سوم، بیت ۲۰۴۸ به بعد)

در این مرحله (سجود)، انسان عاشق هم جز فقر و نیاز به درگاه احدیت چیزی ندارد و نهایت خشوع و تواضع خودش را در برابر عظمت خداوندی به نمایش می‌گذارد. امام خمینی (ره) در کتاب سرالصلاح می‌فرماید: «سجده، نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب، چشم فرو بستن از غیر و رخت پر بستن از جمیع کثرات و فنای در حضرت ذات است. در این مقام نه از سمات عبودیت و نه از سلطان ربوبیت در قلب اولیا اثری است و حق تعالی خود در وجود عبد قایم به امر است» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶۳). بنابراین،

انسان همه‌ی آنچه را در دل دارد، عرضه می‌کند. به قول حافظ:
عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده
به جز از عشق تو، باقی همه فانی دانست (دیوان حافظ: ۳۱)
مولوی هم در مثنوی با تفصیل بیشتر و توصیف دقیق‌تر، این
حالات ظاهری و باطنی نماز را در هم می‌آمیزد و آن را به
زیبایی تمام بیان می‌کند.
قوت استادن از خجلت نماند
در رکوع از شرم تسبیحی بخواند
باز فرمان می‌رسد بردار سر
از رکوع و پاسخ حق بر شمر

سربرآرد از رکوع آن شرمسار
باز اندر رو فتد آن خام کار
باز فرمان آیدش: بردار سر
از سجود و، واده از کرده خبر
سر برآرد او دگر ره شرمسار
اندر افتد باز در رو همچو مار
باز گوید: سر برآر و بازگو
که بخواهم جست از تو مو به مو
قوت پا ایستادن نبودش
که خطاب هیبتی بر جان زدش

(دفتر سوم، بیت ۲۱۵۶ به بعد)

ظاهر قیام آن
است که به
شخص پیش
خدای تعالی
ایستی، سر در
پیش افکنده
بنده وار و
سر قیام آن
است که دل از
همه حرکات
و سکناات فرو
ایستد و ملازم
خدمت باشد بر
سبیل تعظیم
و انکسار و
اندرین وقت
باید که از مقام
خویش در
قیامت پیش حق
تعالی یاد کند



تکبیر در
نماز، هنگامه
حضور در
محضر خدای
یگانه است.
تکبیر گفتن
یعنی اعتراف
به عظمت و
بزرگی خداوند
و اعتراف به
عجز و ناتوانی
انسان از درک و
توصیف او

اسرار سلام نماز

انسان نماز گزار، از هنگام گفتن تکبیره الاحرام، در محضر حق قرار می‌گیرد و تا وقتی که خواست از نماز خارج شود، جز حق را نمی‌بیند و فقط عالم وجود را مشاهده می‌کند. او به هنگام بازگشت از این سفر معنوی، سلامی همراه رحمت و برکت الهی بر پیامبر (ص) و بندگان صالح خدا و فرشتگان می‌فرستد و این سلام، قدرشناسی از زحمات خداوند به واسطه هدایت انسان است.

در تحیات و سلام الصالحین

مدح جمله انبیا آمد عجین

وقت تهلیل نماز ای با نمک

ز آن سلام آورد باید بر ملک

که ز الهام و دعای خوبتان

اختیار این نماز شد روان

(دفتر پنجم، بیت ۲۹۸۶ به بعد)

مولانا در دفتر سوم مثنوی نیز با بیان حالات و آداب ظاهری نماز، به اسرار سلام نماز می‌پردازد و درود سلام خود را نثار پیامبر الهی و فرشتگان می‌کند. نکته مهمی که در پایان باید به آن توجه کرد، این است که مولانا حالات و حرکات ظاهری نماز را با تعبیری عارفانه بیان کرده است؛ مثلاً نماز گزار را در محضر پروردگار تجسم می‌کند چنان که گویی در قیامت است:

پس نشیند، قعده زان بار گران

حضرتش گوید: سخن گو با بیان

نعمتت دادم، بگو شکر چه بود

دادمت سرمایه، هین بنمای سود

رو به دست راست آرد در سلام

سوی جان انبیا و آن کرام

یعنی ای شاهان شفاعت کین لئیم

سخت در گل ماندش پای و گلیم...

رو بگرداند به سوی دست چپ

در تبار و خویش، گویندش که خپ

هین جواب خویش گو با کردگار
ما که ایم؟ ای خواجه دست از ما بدار
نی از این سو، نی از آن سو چاره شد
جان آن بیچاره دل صد پاره شد
از همه نومید شد مسکین کیا
پس برآرد هر دو دست اندر دعا
کز همه نومید گشتم ای خدا
اول و آخر تویی و منتها

در نماز این خوش اشارت‌ها ببین

(دفتر سوم، بیت ۲۱۶۳ به بعد)

تا بدانی کین بخواهد شد یقین
همان طور که گفته شد، داستان دقوقی یکی از زیباترین داستان‌های مثنوی است. در ادامه به بیان برخی دیگر از صحنه‌های زیبای آن درباره نماز و نیایش می‌پردازیم.

و آن دقوقی در امامت کرد ساز

اندر آن ساحل درآمد در نماز

و آن جماعت در پی او در قیام

اینت زیبا قوم و بگزیده امام

ناگهان چشمش سوی دریا فتاد

چون شنید از سوی دریا داد داد

در میان موج دید او کشتی

در قضا و در بلا و زشتی

هم شب و هم ابر و هم موج عظیم

این سه تاریکی و از غرقاب بیم...

اهل کشتی از مهابت کاسته

نعره واویل‌ها برخاسته

دست‌ها در نوحه بر سر می‌زدند

کافر و ملحد همه مخلص شدند

با خدا با صد تضرع آن زمان

عهدها و نذرها کرده به جان

سر برهنه در سجود، آن‌ها که هیچ

رویشان قبله ندید از پیچ پیچ...

زاهد و فاسق شد آن دم متقی

همچو در هنگام جان‌کندن، شقی...

در دعا ایشان و در زاری و آه
 بر فلک ز ایشان شده دود سیاه...
 جمله‌شان از خوف غم در عین غم
 در پی هستی فتاده در عدم
 چون دقوفی آن قیامت را بدید
 رحم او جوشید و اشک او دوید
 گفت: یا رب منگر اندر فعلشان
 دستشان گیر ای شه نیکو نشان
 ای کریم وای رحیم سرمدی
 در گذار از بد سگالان این بدی
 ای بداده رایگان صد چشم و گوش
 بی ز رشوت بخش کرده عقل و هوش
 بیش از استحقاق بخشیده عطا
 دیده از ما جمله کفران و خطا
 ای عظیم از ما گناهان عظیم
 تو توانی عفو کردن در حریم
 ما ز آز و حرص خود را سوختیم
 وین دعا را هم ز تو آموختیم
 حرمت آنکه دعا آموختی
 در چنین ظلمت چراغ افروختی
 همچنین می‌رفت بر لفظش دعا
 آن زمان چون مادران باوفا
 اشک می‌رفت از دو چشمش و آن دعا
 بی خود از وی می‌برآمد بر سما
 آن دعای بیخودان خود دیگر است
 آن دعا زو نیست گفت داور است
 آن دعا حق می‌کند چون او فناست
 آن دعا و آن اجابت از خداست...
 چون رهید آن کشتی و آمد به کام
 شد نماز آن جماعت هم تمام
 (دفتر سوم، بیت ۲۱۷۶ به بعد)

نتیجه‌گیری

مولانا نمونه انسان کاملی است که با بهره‌گیری از جهان بینی خاص خود به ظهور و بروز بسیاری از مظاهر دین پرداخته است که نماز به عنوان یکی از زیباترین جلوه‌های آن در مثنوی دیده می‌شود. آنچه مولانا در کلام عرفانی خود بیان می‌کند، اسرار نهفته‌ای است که در ورای جهان مادی ما انسان‌ها حاکم است. او همواره انسان را به سوی عالم معنا فرامی‌خواند و دوست دارد این اتصال و ارتباط، دائمی باشد. نگاه عمیق و باطنی مولانا به نماز، با دیگران متفاوت است. همان‌طور که گفته شد، او برای نماز مراتبی قائل است. «صورت نماز» را همان آداب، حرکات و سکنتات نماز می‌داند و معتقد است که همه این اشارات و رموز لطیفی که در نماز وجود دارد،

بقیناً در قیامت واقع خواهند شد. او «باطن» آن را حضور قلب، خلوص نیت و آراستگی به اخلاق فاضله و نماز را زیباترین وسیله تقرب به حق تعالی می‌داند و از این رهگذر در جستجوی خدایی است که بتواند در پیشگاه او به نغمه‌سرایی و پای کوبی پردازد. و با او عاشقانه سخن بگوید که به راستی می‌توان این گونه عارفان را مصداق «عاشقان را فی الصلاه دائمون» دانست. «والسلام علی من اتبع الهدی»

پی‌نوشت

۱. امام خمینی (ره) در کتاب «سراصلوه» خود برای حضور قلب در نماز، مراتبی قائل است. یکی حضور قلب در تجلی ذاتی یا اسمایی و دیگری حضور قلب در تجلی فعلی که عابد خود را در محضر ربوبیت حاضر ببیند. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۰)
۲. اشاره دارد به حدیث «قم یا بلال فارحنا بالصلاه» و یا «یا بلال اقم الصلاه ارحنا بها» (احادیث مثنوی، ۱۳۸۱: ۹۳)
۳. اصطلاح «مراقبه» در کتاب‌های عرفانی بسیار آمده است. از جمله در رساله قشیریه در تعریف آن گفته شده است: «فاضل‌ترین همه طاعت‌ها نگاه‌داشتن وقتست و آن آنست که بنده از حد فرا نشود و جز با خدای نه ایستد و از وقت خویش بیرون نشود» (ص ۲۹۳) و در روان‌شناسی جدید به آن مدی تیشن (meditation) نیز می‌گویند؛ یعنی تفکر و تمرکز کردن.
۴. تسبیح می‌گویند خداوند راه آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر آنچه که در آن هاست و هیچ چیز نیست مگر آنکه به ستایش او مشغول‌اند و لیکن شما ستایش آن‌ها را در نیابید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابوعلی حسن بن احمد عثمانی؛ ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۳.
۳. امام خمینی (ره) سرالصلاه یا صلاه العارفین و معراج السالکین، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۰.
۴. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد؛ دیوان غزلیات، به خط عباس مستوفی الممالکی، انتشارات فخر رازی، چاپ مکرر، تهران، ۱۳۷۳.
۵. حجازی، علاء‌الدین؛ فرهنگ نماز، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۵۴.
۶. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج‌البلاغه، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ بیست و هفتم، قم، ۱۳۸۴.
۷. راشد محصل، محمدرضا؛ گزیده حدیقه سنایی، انتشارات جامی، چ ۲، ۱۳۸۱.
۸. ریاحی، محمدمبین؛ گزیده مرصاد العباد، انتشارات علمی، چ ۹، تهران، ۱۳۷۵.
۹. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی، انتشارات اطلاعات، چ ۱۴، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز، تصحیح صمد موحد، انتشارات طهوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۱. عطّار، فریدالدین محمدبن ابراهیم؛ الهی‌نامه، به تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۷.
۱۲. غزالی، امام محمد؛ کیمیای سعادت، نشر پیمان، چ ۳، تهران، ۱۳۸۶.
۱۳. فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۱.
۱۴. کارل، الکسیس؛ انسان موجود ناشناخته، مترجم: پرویز دبیری، بی‌تا، بی‌نا.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، نشر رحیمی، ۱۳۸۰.
۱۶. نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم؛ تصحیح محمدمدین شریعتی و عبدالرسول بیمنی، انتشارات خاتم‌الانبیاء، چ ۲، اصفهان ۱۳۸۵.